

پیامبر اعظم (ص)

هر کس دوست دارد عمرش افزون و روزیش فراوان باشد، به پدر و مادرش صلّه و احسان کند. این کار اطاعت خداست و همین‌طور با خویشان خود صلح‌هم به جا آورد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
رابطه عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ | نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
پيام‌رسان: @vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر پو رنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



گزارش «وطن امروز» از روند صادرات نفت ایران از دوره پیش از جنگ تا پس از تفاهمنامه

نفت در ۲ روایت



محمد‌طاهر رحیمی

صادرات نفت همواره یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش اثربخشی فشارهای خارجی علیه ایران بوده است. در تمام دوره‌های تحریم، جنگ و تنش‌های ژئوپلیتیکی، این پرسش مطرح بوده که آیا ابزارهای نظامی و امنیتی توانسته‌اند جریان صادرات نفت ایران را متوقف کنند یا آنچه بیش از هر عامل دیگری بر صادرات نفت اثر گذاشته، تحولات سیاسی و دیپلماتیک بوده است. بررسی داده‌های موجود درباره ۴ مقطع زمانی شامل دوره پیش از جنگ، زمان جنگ، آتش‌بس و پس از تفاهمنامه اسلام‌آباد، تصویری قابل تأمل از این روند ارائه می‌کند.

بر اساس داده‌های منتشرشده مؤسسه کپلر، میانگین صادرات نفت ایران در ۳ ماه پیش از جنگ حدود ۱.۷ میلیون بشکه در روز بوده است. (نمودار ۱) این رقم در دوره جنگ نه‌تنها کاهش نیافت، بلکه به حدود ۱.۸۵ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. در ادامه، همزمان با آغاز آتش‌بس و شکل‌گیری محاصره دریایی (که آمریکا در زمان جنگ ۴۰ روزه مطلقاً جرأت اعمال محاصره را نداشت)، صادرات نفت ایران به تقریباً صفر رسید و ایران ناچار شد از ذخایر خود روی دریا، صادرات نفت خود را تداوم بخشد و پس از امضای تفاهمنامه، مجدداً صادرات به حدود ۱.۶۶ میلیون بشکه در روز بازگشت. این روند زمانی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا بازگشت صادرات نفت پس از تفاهمنامه را می‌توان یک دستاورد جدید دانست یا صرفاً بازگرداندن بخشی از ظرفیتی است که پیش‌تر نیز در اختیار ایران قرار داشت.

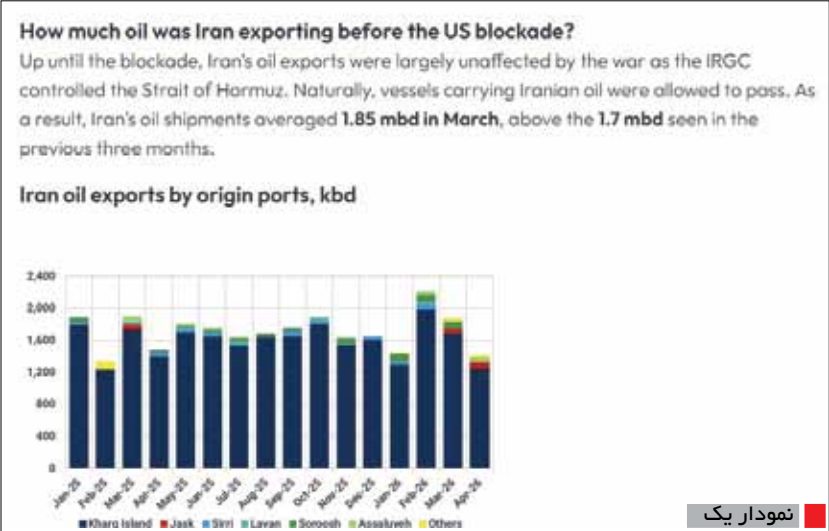
■ **صادرات نفت ایران در ۴ مقطع زمانی**

مرور آمار صادرات نفت ایران نشان می‌دهد روند فروش نفت در ۴ دوره زمانی تفاوت معناداری داشته است.

صادرات نفت بر حسب میلیون بشکه در روز	دوره زمانی
۱.۷	پیش از جنگ
۱.۸۵	دوره جنگ
تقریباً صفر	دوره آتش‌بس و محاصره دریایی
۱.۶۶	پس از تفاهمنامه

این ارقام نشان می‌دهد بالاترین سطح صادرات نفت ایران دقیقاً در دوره جنگ ثبت شده است؛ موضوعی که در نگاه نخست ممکن است با تصور رایج درباره آثار جنگ بر تجارت خارجی ناسازگار به نظر برسد.

این ارقام نشان می‌دهد بالاترین سطح صادرات نفت ایران دقیقاً در دوره جنگ ثبت شده است؛ موضوعی که در نگاه نخست ممکن است با تصور رایج درباره آثار جنگ بر تجارت خارجی ناسازگار به نظر برسد.



■ **آتش‌بس: نقطه آغاز محاصره دریایی**
تحول اصلی پس از برقراری آتش‌بس رخ داد. بر اساس داده‌های مورد استناد، در این مقطع برخلاف مقطع جنگ، آمریکا جرأت محاصره دریایی را پیدا کرد و محاصره آغاز شد و صادرات نفت ایران عملاً به صفر رسید. بنابراین نقطه توقف صادرات، نه همزمان با عملیات نظامی، بلکه پس از توقف درگیری‌های مستقیم و آغاز فضای جدید سیاسی شکل گرفت. این تغییر زمانی اهمیت پیدا می‌کند که رابطه میان آتش‌بس، مذاکرات و اعمال فشارهای جدید مورد توجه قرار گیرد. در این چارچوب، برخی تحلیل‌ها بر این باورند که فضای ایجادشده پس از مذاکرات، امکان طراحی و اجرای مؤثرتر تر محاصره دریایی را برای آمریکا فراهم کرد.

■ **ذخایر نفت ایران چه چیزی را نشان می‌دهد؟**

روند تغییرات ذخایر نفت روی آب ایران نیز می‌تواند مکمل این تحلیل باشد. بر اساس داده‌های موجود، از آغاز جنگ تا مذاکرات اسلام‌آباد، سطح ذخایر نفت ایران تقریباً ثابت باقی مانده و تنها حدود ۵ درصد کاهش یافته است؛ رقمی که می‌تواند در محدوده نوسانات طبیعی عملیات تولید، صادرات و ذخیره‌سازی قرار گیرد. (نمودار ۲)

این موضوع از منظر تحلیلی چنین تفسیر می‌شود که ایران در دوره جنگ برای حفظ صادرات خود مجبور به برداشت گسترده از ذخایر روی آب یا ذخایر راهبردی نبوده است، زیرا امکان انتقال نفت از طریق تنگه هرمز همچنان برقرار بوده و صادرات عمدتاً از محل تولید جاری انجام می‌شده است.

■ **آغاز روند نزولی ذخایر نفت**

اما وضعیت پس از مذاکرات اسلام‌آباد تغییر کرد. طبق داده‌های ارائه‌شده، روند کاهش قابل توجه ذخایر نفت ایران از زمانی آغاز شد که محاصره دریایی، آن هم در دوران آتش‌بس برقرار شد و ایران برای فرصت دادن به روند دیپلماتی، واکنش نظامی متقابلی نسبت به این اقدام نشان نداد.

بر اساس این داده‌ها، تنها یک هفته پس از آغاز محاصره دریایی، آمریکا توانست مسیرهای جایگزین مورد استفاده ایران برای دور زدن محدودیت‌ها را شناسایی کند. پیامد این اتفاق، کاهش شدید ذخایر نفت ایران بود به گونه‌ای که میزان ذخایر روی آب حدود ۸۰ میلیون بشکه، معادل ۶۳ درصد کاهش یافت.

این کاهش از منظر اقتصادی نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از صادرات در آن دوره دیگر از محل انتقال عادی نفت تولیدی انجام نمی‌شد، بلکه ایران ناچار بود برای حفظ جریان صادرات، از ذخایر انباشته خود استفاده کند.

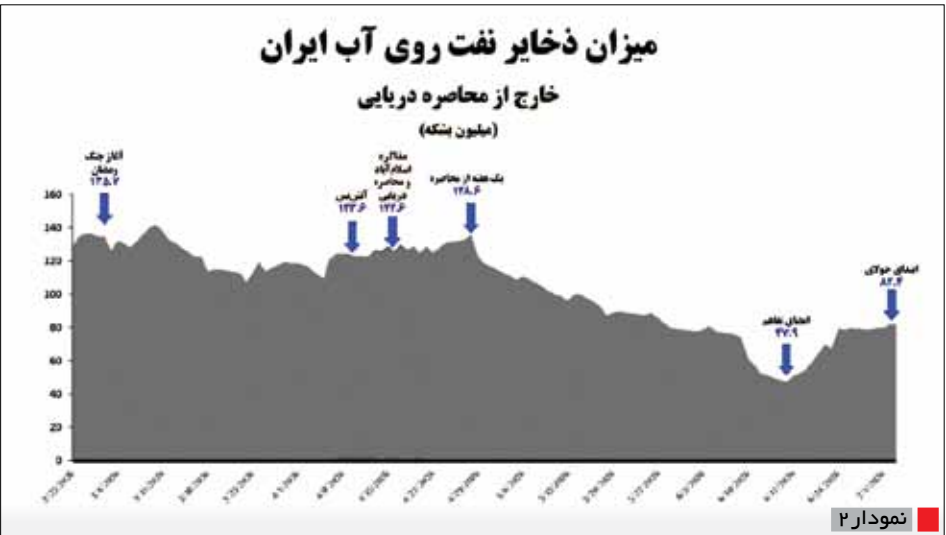
■ **جنگ یا محاصره: کدام عامل صادرات را متوقف کرد؟**

مقایسه این روندها یک نتیجه قابل توجه را پیش روی تحلیلگران قرار می‌دهد. اگر معیار، عملکرد واقعی صادرات نفت باشد، داده‌ها نشان می‌دهد عامل اصلی توقف انتقال نفت ایران، جنگ نبوده است. در دوره جنگ، صادرات نه‌تنها ادامه یافت، بلکه افزایش نیز پیدا کرد و ذخایر نفتی نیز تقریباً ثابت ماند.

در مقابل، آنچه موجب اختلال اساسی در صادرات نفت شد، اجرای محاصره دریایی پس از آتش‌بس بود؛ محاصره‌ای که انتقال نفت از تنگه هرمز را مختل و ایران را به استفاده گسترده از ذخایر نفتی خود وادار کرد. محاصره‌ای که در دوران جنگ ۴۰ روزه مطلقاً آمریکا جرأت اعمال آن را نداشت و آتش‌بس را زمان مناسبی برای اجرای محاصره می‌دید. در چنین شرایطی، بازگشت صادرات نفت به ۱.۶۶ میلیون بشکه در روز پس از تفاهمنامه را می‌توان از ۲ زاویه متفاوت ارزیابی کرد. از یک سو، این رقم نسبت به وضعیت صفر صادرات در دوره محاصره یک بهبود محسوب می‌شود و نشان می‌دهد بخشی از محدودیت‌ها رفع شده است. اما از سوی دیگر، این سطح صادرات همچنان پایین‌تر از ۱.۸۵ میلیون بشکه در روز دوره جنگ و حتی کمتر از متوسط صادرات پیش از جنگ است. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که آیا تفاهمنامه ظرفیت جدیدی برای صادرات ایجاد کرده یا صرفاً بخشی از ظرفیتی را بازگردانده که پیش از آن نیز وجود داشته است. بر اساس این برداشت، می‌توان استدلال کرد اگر صادرات نفت ایران در دوره جنگ در سطحی بالاتر برقرار بوده است، بازگرداندن صادرات به سطحی پایین‌تر پس از تفاهمنامه، لزوماً به معنای خلق یک دستاورد جدید نیست.

■ **جمع‌بندی**

بررسی روند صادرات نفت ایران در ۴ مقطع زمانی نشان می‌دهد میان تحولات نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی رابطه‌ای پیچیده برقرار بوده است. داده‌های مورد اشاره حاکی از آن است که صادرات نفت ایران از ۱.۷ میلیون بشکه در روز پیش از جنگ به ۱.۸۵ میلیون بشکه در روز در دوره جنگ افزایش یافت. سپس همزمان با آتش‌بس و محاصره دریایی به صفر رسید و پس از تفاهمنامه به ۱.۶۶ میلیون بشکه در روز بازگشت. همچنین ثبت نسبی ذخایر نفتی در دوره جنگ و کاهش قابل توجه آن پس از آغاز محاصره دریایی، این برداشت را تقویت می‌کند که فشار اصلی بر صادرات نفت ایران نه در جریان جنگ، بلکه پس از اعمال محدودیت‌های دریای که آتش‌بس فرصت این محدودیت‌ها را فراهم کرده بود، شکل گرفت. بر پایه این داده‌ها، این دیدگاه مطرح می‌شود که آمریکا در دوره جنگ به دلایل مختلف از جمله ریسک حملات موشکی ایران وارد مرحله محاصره مستقیم صادرات نفت ایران نشد اما در فضای پس از مذاکرات و آتش‌بس توانست چنین فشاری را اعمال کند. از این منظر، منتقدان روند مذاکرات استدلال می‌کنند تفاهمنامه بیش از آنکه ظرفیتی فراتر از گذشته ایجاد کرده باشد، امکان بازگشت به بخشی از وضعیتی را فراهم آورده که پیش از محاصره وجود داشت.



نقدی بر حاشیه‌سازی فردوسی‌پور علیه تیم ملی فوتبال ایران

سیاست علیه فوتبال

انتقادات بی‌رحمانه خود علیه تیم ملی حتی به این موضوعات و تأثیر آن بر عملکرد تیم ملی هم اشاره نکردند. بنابراین جدا از فضای تحقیر و تخریب و هجو تیم ملی، بعضاً انتقادات صورت گرفته از تیم ملی نیز ناعادلانه و ناجوانمردانه بود.

■ **تناقضات رفتار پیرپایچی‌ها**

تیم ملی متعلق به همه ایرانیان است و قاعدتاً هر کسی این حق را دارد که درباره عملکرد آن اظهارنظر کند اما بررسی سابقه و کارنامه برخی مجریان منتقد که در جریان مسابقات تیم ملی، بعضاً اقدام به تحقیر و تخریب تیم ملی نیز کردند، نشان می‌دهد این مواضع آنها با مواضع پیشین‌شان در قبال عملکرد تیم ملی در دور‌های قبلی جام جهانی کاملاً متناقض است. عادل فردوسی‌پور یکی از مجریان است که در بین کارشناسان و گزارشگران فوتبالی در ایران، می‌توان او را اصلی‌ترین حامی کارلوس کی‌روش دانست. فردوسی‌پور در حمایت از کی‌روش آنقدر زیاده‌روی کرد که برخی در داخل به کنایه، نام او را کی‌روشی‌پور نهاده بودند.

در جریان مسابقات جام جهانی ۲۰۱۴، پس از آنکه تیم ملی ایران با نتیجه یک بر صفر مقابل آرژانتین بازی را واگذار کرد، همین آقای فردوسی‌پور که گزارشگر تلویزیونی آن مسابقه بود روی آنتن زنده تلویزیون به مردم گفت بیرون بایند و این باخت را جشن بگیرند! فردوسی‌پور معتقد بود عملکرد تیم ملی در این بازی قابل قبول بوده و باخت یک بر صفر مقابل آرژانتین یک دستاورد مهم است و به همین خاطر مردم باید به خیابان بروند و جشن گرفته و پایکوبی کنند. این ماجرا به قدری عجیب و متحک بود که باعث شد برخی رسانه‌های فوتبالی خارجی، این رفتار مردم ایران را به سخره بگیرند. تصور کنید در دنیا گفته شود مردم ایران به خاطر باخت یک بر صفر مقابل آرژانتین به خیابان رفتند و جشن گرفتند! حالا همین آقای فردوسی‌پور، زمانی که برخی پیشنهاد دادند مردم به فرودگاه امام بروند و یک استقبال خوب از کاروان تیم ملی در برخی از این برنامه‌ها نه‌تنها به فشارهای غیرقانونی و بی‌عدالتی آمریکا علیه تیم ملی کلمه‌ای اشاره و از این اقدامات میزبان انتقاد نشد – که این رفتار در جای خود عجیب و تاسف‌برانگیز است – بلکه مجری و کارشناسان این برنامه‌ها در

۲- اما نکته دوم درباره بی‌عدالتی در نقدهای صورت گرفته درباره عملکرد تیم ملی است. در این ویژه‌نامه‌های اینترنتی به گونه‌ای تیم ملی به صورت تند و بی‌رحمانه نقد و بعضاً تخریب شد که گویی تیم ملی فوتبال ایران در شرایط کاملاً عادی وارد مسابقات جام جهانی شد. تیم ملی فوتبال ایران در حالی وارد مسابقات جام جهانی شد که شرایط روحی و روانی مساعدی نداشت؛ از یک طرف بواسطه جنگ تحمیلی ۴۰ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، بازیکنان و کادر فنی تیم ملی روحیه مناسبی نداشتند و از سوی دیگر، فضا سازی‌های رسانه‌های فارسی‌زبان ضدانقلاب در ماه‌ها و هفته‌های منتهی به جام جهانی به گونه‌ای بود که بازیکنان حتی احساس نامنی نیز می‌کردند. رفتار میزبان نیز در این راستا مزید بر علت شد. حتی برخی معتقد بودند سیاست‌های ضدایرانی دولت ترامپ به گونه‌ای است که بازیکنان تیم ملی امنیت جانی نیز ندارند. در جریان بازی‌های تیم ملی فوتبال در جام جهانی، شاهد انواع و اقسام قانون‌شکنی‌ها و بی‌عدالتی‌های میزبان بودیم. از آنجا که آمریکا ویزای همه کاروان تیم ملی را صادر نکرده بود، تیم ملی به ناچار مجبور شد در مکزیک اردو بزند و برای هر بازی به آمریکا برود. عوامل ضدانقلاب و رسانه‌های آنان نیز در این مدت یک فضای تخریبی و تهدیدیی علیه بازیکنان و کاروان تیم ملی در این تورنمنت نتیجه نگرفتند، انواع و اقسام اهانت‌ها، تهمت‌ها و حتی تهدیدها را چه در فضای مجازی و چه در استادیوم‌های محل مسابقه به کار بستند. این مسائل دست به دست هم داده بود تا تیم ملی فوتبال ایران برخلاف سایر تیم‌های ملی حاضر در جام جهانی، در یک شرایط ویژه وارد زمین مسابقه شود. حقیقتاً کدام تیمی می‌تواند در این شرایط وارد زمین مسابقه شود و بتواند عملکرد قابل قبولی از خود ارائه دهد؟ متأسفانه در نقدهای صورت گرفته درباره عملکرد تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی، مطلقاً این مسائل مطرح نشد. در برخی از این برنامه‌ها نه‌تنها به فشارهای غیرقانونی و بی‌عدالتی آمریکا علیه تیم ملی کلمه‌ای اشاره و از این اقدامات میزبان انتقاد نشد – که این رفتار در جای خود عجیب و تاسف‌برانگیز است – بلکه مجری و کارشناسان این برنامه‌ها در

درباره عملکرد تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۲۰۲۶، بحث‌های مختلفی مطرح و دیدگاه‌های متنوعی بیان شده است. این بحث‌ها همچنین منجر به ایجاد مجادله‌هایی بین آقایان بیرانوند و علی‌دایی و همچنین قلعه‌نویی و فردوسی‌پور شده است. درباره این بحث‌ها و مجادلات، چند نکته مهم وجود دارد؛ نکته‌ای که بدون لحاظ آنها، نمی‌توان یک قضاوت عادلانه و واقع‌بینانه درباره عملکرد تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی داشت. ۱- منتقدان عملکرد تیم ملی فوتبال در جام جهانی، یک مشابهی با سابقه است. بنابراین انتقادی نسبت به نقدهای صورت گرفته درباره عملکرد تیم ملی وجود ندارد. آنچه محل نقد است تفاوت نقد و تحقیر و یا به عبارت دقیق‌تر خودتحقیری است. متأسفانه در جریان هر ۳ مسابقه تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی، یک فضای تخریب، تحقیر و هجو به راه افتاده بود. این موضوع برساخته یک نگرش خودتحقیری ملی است که متأسفانه یکی از مجریان سابق صدا و سیما، کارنامه و سابقه پرانتقادی در این زمینه دارد. قاعدتاً وقتی تیم ملی فوتبال یک کشور در یک تورنمنت مهم جهانی آن هم جام جهانی فوتبال حضور پیدا می‌کند همه تلاش می‌کنند یک فضای حمایتی از این تیم به وجود آورند تا بازیکنان و عوامل کادر فنی تیم ملی با روحیه‌ای مناسب وارد زمین مسابقه شوند اما متأسفانه نه‌تنها این رفتار ملی در برخی برنامه‌های فوتبالی اینترنتی ایجاد و اعمال نشد، بلکه برعکس، در این برنامه‌ها تلاش شد به شیوه‌ها و پهنه‌های مختلف، تیم ملی و کادر فنی آن مورد تحقیر و تمسخر و هجو قرار گیرند. این در حالی است که امثال فردوسی‌پور در جام‌های جهانی پیشین فوتبال نه‌تنها تمام‌قد از تیم ملی و کادر فنی ویژه کارلوس کی‌روش حمایت می‌کردند، بلکه حتی از منتقدان عملکرد تیم کی‌روش نیز انتقاد می‌کردند. بنابراین الاّن مساله انتقاد نیست، بلکه تضعیف تیم ملی از طریق تحقیر، تمسخر و هجو است که به عنوان یک رفتار ضدملی شناخته می‌شود.

صعود کنند. ایران با یک بدشناسی محض، ۳ امتیاز بازی با مصر را با یک امتیاز معاوضه کرد. در بازی با بلژیک هم ایران حتی شانس پیروزی داشت. به هر حال، اگر قرار باشد منصف باشیم باید به این نتایج و همین‌طور بدشناسی اشاره کنیم. اگر نوک انگشت شجاع خلیل‌زاده چند سانتیمتر عقب‌تر بوده اگر در بازی اتریش و الجزایر، اتریش در چند ثانیه پایانی گل مساوی را نمی‌زد؛ و چند اگر دیگر، ایران برای اولین بار به مرحله دوم جام جهانی صعود می‌کرد و حالا کسی نمی‌توانست عملکرد تیم ملی فوتبال را به سخره بگیرد. با ایسن حال، عملکرد تیم ملی نکات منفی هم داشت. برخلاف نمایش‌های خوب برابر بلژیک و بویژه مصر، تیم ملی ایران در بازی با نیوزلند، بازی‌ای ضعیف و ناامیدکننده ارائه داد. قبل از شروع مسابقات، بیشتر کارشناسان پیش‌بینی می‌کردند ایران به راحتی از سد نیوزلند عبور کند ولی عملکرد تیم ملی در این بازی حقیقتاً ناامیدکننده بود. ایران اگر همانطور که مقابل بلژیک و مصر بازی کرد در برابر نیوزلند هم عمل می‌کرد، با یک برد راحت می‌توانست حتی به عنوان تیم اول گروه به مرحله بعد مسابقات صعود کند. یکی دیگر از نقاط منفی عملکرد تیم ملی، استفاده از بازیکنان مسن و فرصت ندادن به بازیکنان جوان و شایسته بود. حضور بازیکنان جوان در جام جهانی می‌توانست باعث شود آنها تجربه مهم بازی در مهم‌ترین تورنمنت فوتبال را به دست بیاورند و با این تجربه، روحیه و توان ضاعفی برای تورنمنت‌های دیگر کسب کنند اما قلعه‌نویی این فرصت را از آنها گرفت ضمن اینکه برخی کارشناسان معتقدند اگر به بازیکنان جوان فرصت بازی داده می‌شد شاید نتیجه بهتری برای تیم ملی به دست می‌آمد. به هر حال، آنها بعضی نقاط منفی عملکرد تیم ملی در بازی‌های جام جهانی است. در نظر گرفتن این نقاط مثبت و منفی باعث می‌شود یک قضاوت منصفانه درباره عملکرد تیم ملی فوتبال در جام جهانی داشته باشیم. قلعاً تمجید و تخریب صرف، یک قضاوت و برآورد ناعادلانه و غیرمنصفانه است. کما اینکه در نظر نگرفتن شرایط حضور تیم ملی در جام جهانی نیز منجر به برآوردهای نادرست درباره عملکرد تیم ملی در جام جهانی می‌شود.

انجام دهند اما بدون شک عملکرد تیم ملی فوتبال ایران در این مسابقات، به مراتب بهتر از باخت مقابل آرژانتین بود که فردوسی‌پور بابت آن به مردم گفته بود به خیابان بروند و جشن بگیرند. این تناقضات باعث شده برخی معتقد باشند ریشه انتقادات و تخریب‌ها نسبت به تیم ملی، ربطی به عملکرد فنی آنها ندارد و موضع این افراد درباره تیم ملی، به خاطر مناسبات شخصی آنها با شخص امیر قلعه‌نویی است. بیایید منصف باشیم. عملکرد تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی، نه آنچنان درخشان بود که مردم به خیابان‌ها ریخته و شادی و پایکوبی کنند و نه آنچنان افتضاح که شایسته برخی تخریب‌ها و تحقیرهای داخلی باشد. تیم ملی فوتبال ایران برای اولین بار، جام جهانی را بدون شکست ترک کرد. در هر ۳ بازی تیم ملی، بهترین بازیکن زمین از تیم ایران انتخاب شد. از همه مهم‌تر، بدشناسی تیم ملی در این مسابقات بی‌سابقه بود. تیم ملی آنقدر بدشناس بود که شاید بتوان لقب بدشناس‌ترین تیم این دوره مسابقات را به این تیم داد. در بازی با بلژیک، حرکت فوق‌العاده و تاریخی بازیکنان تیم در ثمر رساندن گل طارمی که می‌توانست کاندیدای بهترین گل جام‌هم باشد با بدشناسی محض آفساید اعلام شد، زیرا یک بخش کوچک از بدن طارمی در موقعیت آفساید بود. در بازی با مصر هم همین بدشناسی در گل شجاع خلیل‌زاده تکرار شد. تنها نوک پنجه پای شجاع در موقعیت آفساید بود. این بدشناسی‌ها به قدری عجیب بود که باعث حیرت همه شد. سرپال بدشناسی‌های تیم ملی به اینجا محدود نشد؛ تیم ملی با ۳ امتیاز جزو تیم‌های سومی بود که شانس ۹۶ درصدی برای صعود به مرحله بعد داشت اما بدشناسی، همزاد تیم ملی در این مسابقات بود. نتیجه هر ۳ مسابقه غنا – کرواسی، ازبکستان – ونگو و اتریش – الجزایر به ضرر تیم ملی ایران تمام شد. حتی نتیجه بازی اتریش – الجزایر به گونه‌ای بود که تا دقیقه ۹۵، جواز صعود ایران به مرحله بعد را صادر می‌کرد اما در دقایق پایانی اتریش گل زد و تیم ملی فوتبال انجام دهند بشدت برآشفست و گفت مگر مردم ببینند! در تاریخ مسابقات تیم ملی فوتبال ایران در ادوار جام جهانی، این نخستین بار بود که ایران به صعود به مرحله بعد مسابقات تا این اندازه نزدیک بود و صرفاً با بدشناسی نتوانست